

دوخطادر
عنوان این
این کتاب
وجود دارد

مرجع معماها،
مسئله‌ها، و پارادوکس‌های فلسفی

ویراست سوم
بسط یافته و بازنگری شده (مجدداً)

رابرت ام. مارتین
ترجمه راضیه سلیم زاده



فهرست

- یادداشت نویسنده بر ترجمه فارسی ۲۵
- یادداشت مترجم ۲۷
- سپاسگزاری ۲۹
- درباره این کتاب ۳۱
- فصل اول: تفاوت‌هایی که تفاوتی ایجاد نمی‌کنند ۳۷
۱. سؤال‌های جواب‌ندادنی ۳۷
- ویلیام جیمز و سنجاب ۳۷
- سؤال‌های توخالی ۳۹
- توخالی‌های دیگر ۴۱
- چیزی یا هیچ چیز؟ ۴۲
۲. چیزهایی که آدم هیچ‌وقت نمی‌تواند از آن‌ها سر در بیاورد ۴۴
- دو برابر است یا نه؟ ۴۴
- جهان راست‌دست ۴۵
- عتیقه‌های جعلی ۴۶
۳. مشکلات حسی ۴۸

آبراهام راستگو و گوسفند ۲۵۸

سیاره در حال غیب شدن ۲۵۸

۲. حقایق تصویری ۲۶۱

من یادم نمی آید قبل از این که به دنیا بیایم چه دیده ام .. ۲۶۲

مطالب دیگری درباره وجود تصویری ۲۶۴

۳. امر پیشینی ترکیبی ۲۶۵

تعمیرکار بی کفایت ۲۶۵

کانت در باب امر پیشینی ترکیبی ۲۶۷

هیچ چیز باعث آن اتفاق نشد ۲۶۷

پروانه ای که اوکلند را نابود کرد ۲۶۹

قبیله ای که ریاضیات ندارد ۲۷۲

$12 \neq 5 + 7$ ۲۷۴

اعداد باعث می شوند آن را باور کنم ۲۷۷

کشف مثلث های عجیب در فضا ۲۷۸

۴. علم پیشینی ۲۸۰

فیزیک غلط ۲۸۰

بی کرانگی فضا ۲۸۱

چرا در شب هوا تاریک است ۲۸۲

فکر کردن به سقوط ۲۸۳

سایه می داند ۲۸۵

مشکل آینه ۲۸۷

فکرهای دیگر درباره سقوط ۲۸۸

در جریان اصلی فلسفه ۲۸۹

فصل نهم: تفکر، گفتار، و معنی: فلسفه ذهن و زبان ۲۹۱

۱. ماشین های متفکر ۲۹۱

آیا ماشین ها می توانند فکر کنند؟ ۲۹۱

دیوانگی مصنوعی ۲۹۲

آزمون تورینگ ۲۹۵

چطور مثل کامپیوتر فکر کنیم ۲۹۶

بچه ها، مبادا این دستور غذا را در خانه امتحان کنید! .. ۲۹۷

روبات هم احساس دارد ۲۹۹

راز گوشت ۳۰۰

نگذارید از روش فیزیکی وارد شوم ۳۰۲

مرده های متحرک به ما چه می گویند ۳۰۳

باز هم میلدرد ۳۰۵

دختر (و پسر) مادی ۳۰۶

فرضیه حیرت انگیز ۳۰۷

فرشته ها و سوپرمن ۳۰۸

اعتقاد به فرشته ها ۳۰۹

چرا پیک نیک تابع قوانین فیزیک نیست ۳۱۰

۲. تفکرات جانوران ۳۱۱

سگ هایی که مرده متحرک اند ۳۱۲

منطق فیدو ۳۱۴

دروغ گفتن فیدو ۳۱۵

شرط های زیان؟ ۳۱۸

۳. معنی / منظور ۳۱۹

چه منظوری ممکن است داشته باشند؟ ۳۱۹

- ۴۸۲..... خنده بهترین دواست.....
- ۴۸۵..... خنده‌دار نیست.....
- ۴۸۷..... خنده‌دار برای نوزادها.....
- ۴۸۸..... نظریه گستلر/پینکر درباره لطیفه.....
- ۴۹۰..... ۲. هنر به چه درد می‌خورد؟.....
- ۴۹۰..... من عاشق آن فیلمم! تمام مدت گریه می‌کردم!.....
- ۴۹۱..... از آن سیب‌ها خوششان می‌آید؟.....
- ۴۹۴..... یامی یامی؟.....
- ۴۹۵..... باخ با جرم می‌جنگد.....
- ۴۹۶..... دعوا با سی‌بی‌سی.....
- ۴۹۷..... مخالفت نقادانه.....
- ۴۹۹..... فیلسوف‌ها درباره هنر.....
- ۴۹۹..... با لودویگ آواز بنخوان.....
- ۵۰۲..... آهنگ‌های بد چطور ساخته می‌شوند.....
- ۵۰۴..... آن ایکس قدیمی اهل مکان ب.....
- ۵۰۶..... خلاقیت تصادفی.....
- ۵۱۰..... تصویر هنرمند به عنوان جوانی خنگ.....
- ۵۱۱..... کارتون اسکاچ ظرفشویی فلسفه است.....
- ۵۱۳..... سرنوشت دیترس.....
- ۵۱۴..... یک عالمه گاو.....
- ۵۱۶..... «مونالیزای» اشمیدلپ.....
- ۵۱۸..... حقیقت بهتر از افسانه است.....
- ۵۱۸..... ۳. آیا فیلسوف‌ها خوش می‌گذرانند؟.....
- ۵۱۸..... فیلسوف‌ها در باب خوردنی‌ها.....

- ۵۲۰..... هیوم گاو؟.....
- ۵۲۱..... هیوم هیچ چیز خنده‌داری ندارد.....
- ۵۲۲..... در جریان اصلی فلسفه.....
- ۵۲۳..... فصل شانزدهم: فکرهای عمیق.....
- ۵۲۴..... حکمت.....
- ۵۲۷..... خوشحالی.....
- ۵۲۸..... Sub Specie Aeternitatis.....
- ۵۲۹..... تردید.....
- ۵۳۱..... کتابنامه.....

فصل اول

تفاوت‌هایی که تفاوتی ایجاد نمی‌کند

۱- سؤال‌های جواب‌ندادنی

ویلیام جیمز و سنجاب

در اوایل قرن بیستم، ویلیام جیمز^۱ فیلسوف عمل‌گرا^۲ این معما را تعریف کرد:

چند سال پیش، که با گروهی در کوهستان اردو زده بودیم، از گشت و گذاری تهایبی برگشته بودم که دیدم سایرین درگیر بحث مابعدالطبیعی شدیدی هستند. بحثشان بر سر یک سنجاب بود - می‌گفتند فرض کنیم سنجاب روی یک طرف تنه درخت باشد و در عین حال شخصی سمت دیگر درخت ایستاده باشد. این شاهد انسانی می‌خواهد به سرعت دور درخت بدود تا سنجاب را به چشم ببیند، اما هرچه سریع‌تر می‌دود، سنجاب هم با همان سرعت به سمت مخالف می‌رود، و مدام در جایی قرار می‌گیرد که درخت بین او و مرد حائل باشد، بدین ترتیب مرد هرگز نمی‌تواند حتی یک نظر سنجاب را ببیند. آن‌گاه مسئله مابعدالطبیعی حاصل از آن این بود: آیا مرد دور سنجاب می‌گردد یا نه؟ ... هر کس موضعی را اتخاذ کرده بود، و سخت بر سر رأی خود پافشاری داشت.

چه کسی درست می‌گوید؟ این‌که در این جا حق با کیست برای ما اهمیتی ندارد، بلکه نکته مهم حرفی است که جیمز در این باره می‌زند:

1. William James 2. pragmatist

من گفتم: «این که کدام جناح برحق است بسته به معنای عملی‌ای است که شما از 'دور سنجاب گشتن' منظور دارید. اگر منظور شما گذر از شمال سنجاب به شرق، سپس به جنوب او، سپس به غرب او، و سپس مجدداً به شمال او باشد، پیداست که مرد دور سنجاب می‌گردد... اما اگر منظورتان این باشد که اول جلو او، سپس سمت راست او، سپس پشت او، سپس سمت چپ او، و سرانجام باز جلو او باشد، در این جا نیز کاملاً واضح است که مرد دور سنجاب نمی‌گردد، زیرا سنجاب با هر حرکتی که در مقابل حرکت مرد انجام می‌دهد دائماً شکمش را به سمت او گرفته است.»

معنای عملی^۱ هر باور یعنی این که آن باور با علایق و اعمال شخص معتقد به آن چه رابطه متقابلی دارد. اگر آن را باور داشته باشید یا به خلاف آن معتقد باشید دقیقاً چه تفاوت عملی‌ای برایتان ایجاد می‌کند؟

در فلسفه معاصر این شیوه حل مسئله بی‌اندازه رایج شده است. از این طریق برای حل بعضی از مسائلی که به نظر جواب‌ندادنی می‌رسند نوعی روش شناسی به دست می‌آوریم، یعنی آن مسائل را در جهان واقعی قرار می‌دهیم. اما ظاهراً دلیلی هم به دستمان داده می‌شود تا بقیه مسائل را کنار بگذاریم و بی‌معنا بشماریم.

تأثیر این روش همیشه سودمند نبوده است. کافی است یک ساعت در کافه‌ای بنشینید که پاتوق جماعتی از دانشجویان فلسفه است، آن وقت فلسفه‌ورزی‌های پرطمطراق و بی‌ثمر فراوانی با این مضمون می‌شنوید: «اما منظور واقعی تو از 'خدا' / 'عدالت' / 'خیر' / 'آزادی' [و نظایر آن]^۲ چیست؟» به آسانی می‌شود فهمید که چرا ناظران آن‌ها به این باور می‌رسند که فلسفه آن رسالت تاریخی‌ای را که به زعم آن‌ها بر دوش داشته - یعنی جستجوی حکمت را - به دست فراموشی سپرده. و حالا به سراغ جستجویی پیش‌پاافتاده برای تعاریف رفته است. و می‌شود فهمید که چرا به تصور آن‌ها فیلسوف‌ها می‌توانند فقط با مراجعه به یک فرهنگ لغت خوب از این همه اتلاف وقت و قیل و قال جلوگیری کنند.

اما این نوع محاجه بر سر واژه‌ها با کاری که جیمز - یا فلاسفه معاصر - واقعاً

1. practical meaning

۲. افزوده نویسنده - م.

انجام می‌دهد تفاوت زمین تا آسمان دارد. مثال جیمز شاید گمراه‌کننده باشد: مثال او فقط یک بحث پیش‌پاافتاده بر سر واژه‌ها بود که به محض روشن شدن معانی مبهم عبارت به راحتی حل شد. اما وقت‌هایی که بحث‌های فلسفی واقعی حل و فصل (یا منتفی) می‌شوند به ندرت قضیه به این سادگی‌هاست.

جیمز هنگامی که بحث سنجاب را «مسئله‌ای مابعدالطبیعی» می‌خواند، دارد طعنه می‌زند. ولی ما مسائل مابعدالطبیعی سنتی‌ای در فلسفه داریم که چندان پیش‌پاافتاده نیستند؛ و وضوح بخشیدن به این که دقیقاً «معنای عملی» آن‌ها چیست غالباً کاری بسیار دقیق و ظریف است. اما شاید این تصور جیمز درست باشد که این نوع روش شناسی می‌تواند در مسائل فلسفی واقعی کمکمان کند.

مثلاً بحثی را در نظر بگیرید که بر سر عادلانه بودن یا نبودن مجازات اعدام است. فیلسوف ممکن است بخواهد به این پرسش جواب بدهد که «عدالت واقعاً عبارت از چیست؟» او در این پرسش به دنبال «معنای عملی» عدالت است، و این پرسش مهم و سختی است، تنها با مراجعه به فرهنگ لغت نمی‌شود آن را حل کرد. فرضاً ممکن است بخواهیم بدانیم که باید چه آزمون‌هایی را برای داوری درباره درست / عادلانه^۲ بودن یا نبودن فلان رویه به کار ببندیم؛ بنابراین وقتی که فرهنگ لغت به ما می‌گوید عدالت به معنای «رفتار درست / عادلانه، انصاف» است و معنای «درست / عادلانه» را «عمل کردن یا انجام دادن کاری مطابق با آنچه اخلاقاً بحق یا منصفانه است ... سزاوار»^۳ تعریف می‌کند کمک چندانی به ما نمی‌کند.

سوال‌های توخالی

- متضاد مرغابی چیست؟
- سه‌شنبه چقدر وزن دارد؟
- اسم بابای سفیدبرفی چه بوده است؟
- الان در کره ماه ساعت چند است؟
- چند تا فرشته می‌توانند روی سر یک سوزن برقصند؟

1. justice 2. just 3. Canadian Oxford Dictionary, p. 822.